

تالی برکت سکولار یرسم

محتبی نیک رهی

پیران توکلی

حسن بهراملو

www.Ketab.ir

سرشناسه	:	نیک رهی، مجتبی
عنوان و نام پدیدآور	:	تأملی بر مکتب سکولاریسم/ مجتبی نیک رهی، پژمان توکلی، حسن بهرام‌لو
مشخصات نشر	:	تهران: فانوس دنیا، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	:	۱۶۷ ص. ۱۴/۵×۲۱/۵
شابک	:	۹۷۸-۶۲۲-۶۰۹۷-۲۶-۰
وضعیت فهرست نویسی	:	فیبا
موضوع	:	سکولاریسم
رده بندی دیویی	:	۲۱۱/۶
شماره کتابشناسی ملی	:	۵۴۶۱۸۹۹



WWW.FANOOSEDONYA.IR
 Fanoos.donya@yahoo.com

تأملی بر سکولاریسم

مؤلفان: مجتبی نیک رهی، پژمان توکلی و حسن بهرام‌لو

طرح جلد: صدیقه شاه میرزایی جشقانی

انتشارات: فانوس دنیا

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۷

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۹۷-۲۶-۰

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۳۰۰,۰۰۰ ریال

فهرست مطالب

مقدمه.....	۷
فصل اول: تعاریف و مفاهیم سکولاریسم.....	۱۵
فصل دوم: مکتب سکولاریسم از منظر اسلام.....	۵۱
فصل سوم: زمینه و علل ظهور مکتب سکولاریسم.....	۶۷
۱. فقدان نظامات اجتماعی برگرفته از متن دین، علی رغم ادعای حکومت‌داری از سوی ارباب	
دین در قرن بیستم.....	۸۲
۲. تحلیل عقاید دین، علم و دین، آجین نمودن فرضیه‌های روز آمد علمی:.....	۸۳
۳. نابردباری مسیحی و شیعیان: استبداد و استبدادانه.....	۸۲
۴. رقابت قدرت میان امام‌الارن از روی دانشمندان از دیگر سو، یا ارباب کلیسا:.....	۸۳
فصل چهارم: سکولاریسم و مسئله جدایی دین از سیاست از نگاه دکتر عبدالکریم سروش.....	۸۷
فصل پنجم: اسلام و مسئله جدایی دین از سیاست.....	۱۱۷
فصل ششم: سکولاریسم از دیدگاه امام خمینی (ع).....	۱۴۵
فهرست منابع.....	۱۶۳

مقدمه

سکولاریسم خاستگاه و سرچشمه موج جدید دموکراسی خواهی است. به همین دلیل است که در جایی خواست اکثریت با سکولاریسم در تضاد باشد، آن را مخالف با دموکراسی دانسته و حکومت دینی برخاسته از رأی اکثریت را غیر دموکراتیک می نامد.

مسئله سکولاریسم بحال رنجیز است و از زاویه های گوناگون مورد کنکاش قرار گرفته و توجه ناقدان را به خود جلب کرده است؛ این اندیشه در دنیای غرب به وجود آمده و رشد کرده است. برخی روشنفکران اسلامی تأثیر پذیرفته از عقلانیت تجربی غربی به سکولاریزم تسلیم شده اند، گویا چنین می پندارند که گسترش سکولاریسم در دنیای اسلام لازم است؛ در حالی که اسلام با مسیحیت تفاوت جوهری دارد؛ زمینه های بستر ساز سکولاریسم در مسیحیت در اسلام وجود ندارد؛ و اجرای آن در کشورهای اسلامی با وجود قوانین دقیق و پیشرفته اجتماعی، سیاسی، حکومتی، اقتصادی، اخلاقی، علمی و اسلام زیانی بزرگ است و در تمام زمینه ها عقب افتادگی را در پی خواهد داشت. لازم به توضیح است:

- الف. در موارد بسیار "سکولاریزاسیون" به جای "سکولاریسم" به کار رفته است.
ب. سکولاریزاسیون در عمل، بستر ساز سکولاریسم است که به آن تبدیل شده یعنی سکولاریزاسیون جزئی از سکولاریسم است.

ج. همیشه در کنار سکولاریزاسیون، سکولاریسم نیز رخ داده است؛ چنین نبوده است که جدایی دین و دنیا شکل بگیرد و در حال گسترش باشد ولی افراد، گروه یا گروه‌هایی از آن طرفداری و تبلیغ نکرده باشند.

در آستانه قرن بیست و یکم، نظریه حکومت اسلامی و نمونه عملی آن، که امام خمینی طراحش بود، منادی چالشی بزرگ در برابر عقاید مدرن و سکولار شد. پژوهشگران غربی در ارزیابی‌شان از «تهدید» حکومت مبتنی بر نظام دینی انحصارگرایی چون اسلام برای ارزش‌های لیبرال، سکولار، و مردم سالار، دیدگاه‌های یکسانی ندارند.

عنوان بحث، فرضیات متقابلی است مربوط به اینکه آیا دین باید در سیاست نقش داشته باشد یا نه؟

فرهنگ سکولار مایل است به محض اینکه هر امر دینی از حوزه خصوصی به عرصه عمومی راه بیفتد، آن را منفی تلقی کند. برعکس، فرهنگ دینی، ارزش‌های دینی را راهکار ارزنده‌ای در سبب برابری، اجتماعی و سیاسی قلمداد می‌کند.

نظریه سنتی درباره سیاست، که مطلوبیت جدایی دین از سیاست را مسلم می‌گیرد، دگرگونی الگویی را که به واسطه عقاید امام خمینی (ره) در نقش اجتماعی دین ایجاد شد، آشکارا ایجاد کرده است؛ این عقاید سبب محوریت دوباره دین در عرصه اجتماع شد. دشواری بر موضوع «قطع رابطه» که با بیرون راندن دین از گستره جوامع سکولار منجر به خصوصی‌سازی آن می‌شود سبب شده است. که فهم جوامعی چون ایران بسیار دشوار باشد، چرا که در این جوامع، تعهدات دینی، عامل اصلی حل و فصل مشکلات اجتماعی و تداوم‌بخش حس نوع دوستی است.

در دیدگاه سکولار، در حالی که از سلطه یافتن یک دین بر بقیه ادیان جلوگیری می‌شود، همچنین می‌توان جوامع ایمانی را به حاشیه راند و آن‌ها را به سوی ستیزه‌جویی، خشونت و جدایی‌طلبی سوق داد. خلاصه آنکه تندروی دینی، واکنشی به تندروی سکولار است.

در تحلیل تطبیقی نظام‌های فرهنگی که در آن‌ها حضور یا غیاب یک نهاد سازما یافته دینی چون «روحانیت» زمینه‌ساز بروزگونه متفاوتی از گفتمان عقلی

درباره هدف حکومت در جامعه شده است (چنان که در اسلام و مسیحیت شاهد آنیم) غالباً نقش سیاسی دین نادیده گرفته شده است. در «جامعه سیاسی» که هیچ دیوار غیرقابل عبوری میان «دولت» و «دین» کشیده نشده» (چنان که در تلقی امام خمینی از حکومت اسلامی می‌بینیم)، گفتمان عمومی به جای اصرار بر سلطه دین بر سیاست یا بالعکس، بر نقش حکومت در تقویت روابط و مسئولیت‌هایی تأکید می‌کند که با ارزش‌های برآمده از احساس معنوی نسبت به زندگی سازگار هستند.

در دهه اخیر، دین، باری دیگر همچون خاستگاه مهمی از وظایف اخلاقی ظهور کرده است. در این به آن‌ها برای حفظ همبستگی اجتماعی ضروری است. تعهدات دین، نه تنها سبب بسیج احساس بیزاری مردم در مقابله با قدرت خودکامه دولت می‌شود بلکه نقش سازنده‌ای نیز در آشتی و وحدت ملی دارد. در دنیای اسلام، که این به فرهنگ ملی سایه افکنده است، سنت اسلامی نقش فعالی در موضوعات سیاست ملی و عدالت اجتماعی ایفا می‌کند. اما جوامع اسلامی، هرگز مرزهای ارزش‌های عرفاً دینی را در تعیین سیاست‌های ملی یک دولت ملت اسلامی و مدرن، به طور دائم تبیین نکرده و چه بسا عموماً آن را نپذیرفته‌اند. پاره‌ای از محققان غربی، در واکنش به ظهور رژیم‌های اسلامی معاصر که درصدد ساختن جوامع سیاسی تحت سیطره عوائد اخلاقی مبتنی بر دین هستند، کوشیده‌اند تا جوهره تاریخ سیاسی اسلام را اشیاء ساخته و معانی «فراموش‌شده» مفاهیم منسوخ فقه سنتی را به خوانندگان خوش نشان دهند؛ سنتی که دنیا را به دو بخش مؤمنان و غیرمؤمنان تقسیم می‌کند. از جمله ساختارهای منسوخ فقهی در فقه اسلامی که همچنان بر آثار تألیفی پیرامون «شرق‌شناسی نوین» سایه افکنده است، اصطلاحات «دارالاسلام» (از نظر لغوی به معنای «قلمرو تحت سلطه» و از نظر اصطلاحی به معنای سرزمین‌های تحت قیمومیت حکومت اسلامی) و «دارالحرب» (از نظر لغوی به معنای قلمرو نبرد و از نظر اصطلاحی به معنای سرزمین‌های مغلوب است. این دو اصطلاح که در بیشتر آثار مربوط به ظهور اسلام سیاسی به چشم می‌خورد، شالوده‌هنگار اعتقادات

دینی مسلمانان را دربارهٔ تشکیل جامعه‌ای فرافرهنگی از مؤمنان مورد تأکید قرار می‌دهد؛ مؤمنانی که سرانجام باید بر غیرمؤمنان پیروز گشته و آنان را مطیع خود سازند. چنین اعمالی هشدار است به جامعهٔ جهانی نسبت به خطری که از جانب تندروهای مسلمان آن را تهدید می‌کند؛ تندروهایی که خود را احیاگر جهاد تاریخی برای براندازی نظام سکولار جهانی می‌دانند.

بسیاری از این مطالعات، جنجال‌برانگیز بوده و از روی خطا تداوم فکری و سیاسی بین دیدگاه‌های سنتی مربوط به جهاد و سردرگمی‌های به نحو فزایندهٔ نخبه‌راناک جغرافیایی سیاسی در خاورمیانهٔ امروز برقرار می‌کنند. این، همان نظریهٔ معروف «خورد تمدن‌هاست که شالوده‌اش ستیزه‌جویی ظاهراً دینی و تمرکز یافتگی است»^{۱۰} است که علیه ارزش‌های لیبرال و مردم‌سالار جهان غرب در جریان است. دیدگاه دیگر بر بار سلطهٔ دین و بخصوص، اسلام در عرصهٔ عمومی، اساساً برخاسته از داده‌های مسلمانان است.

آنان، دربارهٔ تنش‌های سیاسی ناشی از ستیزه‌جویی فزایندهٔ اسلامی، در بیشتر موارد، شرح‌های ناسازگار و متناقضی از دگرگونی‌های مفهومی در تاریخ سیاسی ملل مسلمان ارائه می‌دهند. شرح آنان، فاقد تحلیلی دربارهٔ پیش فرض‌های بنیادین اخلاقی فقهی در روابط «بین دولت» در حکومت‌های اسلامی است. هرچند، به لحاظ نظری، اسلام میان دولت و دین یا میان امور دنیوی و امور معنوی تمایزی نمی‌گذارد؛ اما، به لحاظ عملی، سنت اسلامی به جدایی واقعی میان قلمروهای دینی و دنیوی اعمال انسان معتقد است که به گونهٔ آن را می‌توان در خاستگاه‌های جداگانهٔ قضا در حکومت اسلامی دید. طبیعتاً، بنیان روابط دینی خدا انسان و انسان‌ها با همدیگر در شرع مقدس اسلام، تجلی آن‌هاست از قلمروهای جداگانهٔ دین و دنیا بر روی زمین است. در حالی که روابط خدا انسان مبتنی بر استقلال فردی است که قضای الهی به آن تعلق رفته است، روابط میان انسان‌ها در چهارچوب قضاوت نهادهای بشری مبتنی بر اتفاق نظر سیاسی است که هدف از آن، تقویت عدالت و برابری اجتماعی است. این روابط نوع دوم تحت اصل سکولاریته در دولت اسلامی قرار گرفته و آن را برای ساماندهی همه امور مربوط

به عدالت اجتماعی توانا می‌سازد. همین اصل، دولت اسلامی را از ساماندهی نهادهای دینی بازمی‌دارد مگر آنگاه که اجرای آزادانه دین در خطر باشد. هیچ یک از نهادهای بشری نمی‌تواند مدعی نمایندگی منافع خداوند بر روی زمین باشد. اساس حکومت و مرجعیت در اسلام جز این نیست.

در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) سیاست، دین مبناست؛ دین مبنایی سیاست، به سیاست حالتی رویشی از متن دین می‌دهد و مبنای دنیایی مبتنی بر دانش بشری یا ماحصل کارکردهای بشری را برای آن انکار می‌کند؛ چنان که در دیدگاه امام (ره) به دلیل امتزاج قوی دین و سیاست به سختی می‌توان از لحاظ مفهومی این دو را از یکدیگر جدا ساخت. نتیجه این که وحدت مفهومی دین و سیاست قوی‌تر را در این جا نشان می‌دهد.

در حوزه نهادی سه حکومت، اختیار دینداری است که شرایط مطلوب را دارا باشد و چنانچه غیر از این باشد، حضرت امام حکومت مزبور را اسلامی نمی‌دانند. در نتیجه امتزاج نهاد دین و نهاد سیاست نیز بر قرار است و حاصل این امتزاج وحدت نهادی است.

فرجام سخن این که توازن و انسجامی که در اندیشه حکومتی حضرت امام (ره) در سطح مفهومی و در سطح نهادی دین و سیاست برقرار است حاکی از عدم تضاد درونی در ساختار کلی اندیشه امام راحل (ره) است و این عدم تضاد درونی خود بیانگر اتکال امام به مبنایی واحد و نه مبنایی متعدد و سازگار در طراحی اندیشه حکومتی است. حال با توجه به این که انسجام درونی یک اندیشه می‌تواند در حوزه عمل به تحقق آن کمک شایانی بکند، می‌توان یکی از مدعیان تحقق عملی اندیشه امام (ره) را همین انسجام درونی دانست که اندیشه بسیاری از روشنفکران دینی ایرانی فاقد آن است.^۱

تشدید دنیوی شدن جهان پس از رنسانس و آغاز مدرنیسم در غرب، "جریان تقدس‌زدایی و برکنارسازی دین و معنویت از زندگی" که خصلت اصلی تجدد غربی و از مؤلفه‌های شالوده‌ای آن محسوب می‌شود، به‌طور اساسی و مدون، کار

^۱ وحدت دین و سیاست در اندیشه امام خمینی (ره)، خواجه سروی، غلامرضا؛ مجله علوم سیاسی، شماره ۱۶.

ویژه‌های خویش را ظاهر ساخت. سکولاریسم یا عرفی شدن از موضوعات مورد کنکاش، بحث و البته استنساخ دنیای مدرن بوده و در دهه‌های اخیر خود را به عنوان قاعده جبری انفکاک‌ناپذیر تمامی جوامع مدرن یا خواهان مدرنیسم، جا انداخته و ماشین جنگی خویش راحتی به جوامع دینی رسانیده است. از دیگر سو، نظریه جامع و ریشه‌ای حکومت دینی و ولایت فقیه شیعه از اواخر قرن چهارده هجری، توسط بزرگترین مدون، مبلغ و مدافع آن، حضرت امام خمینی (ره)، فصل تازه‌ای را در تحولات و ابیات فرهنگی گمشوده و حساب تازه‌ای را در معادلات سیاسی - اجتماعی فراهم آورده است.

«بعد از چهار پنج قرن از رنسانس، انقلاب اسلامی ایران تنها تحولی است که خارج از عهده فرهنگی رنسانس روی می‌دهد و لذا برای احراری که حریت را در استقلال و غرب می‌بینند، دهه شصت درخشان‌ترین برهه تاریخ معاصر جهان است. بر همین فاس، همت غرب نیز مصروف آن است که انقلاب اسلامی را در نظام گسترده «سیاست» اتیک فرهنگ خویش ببلعد، غرب انقلاب اسلامی را مبتنی بر تفکر سنتی ایران بداند: اسلام می‌بیند و لذا رودررویی انقلاب را با خویش همچون مقابله «سنت و تجدید» یافته است و می‌داند که تهاجم خویش را باید متوجه نقاطی سازد که سنت را نچدد - به زعم او - به یکدیگر می‌رسند.^۱

جریان سکولاریسم در ایران، بارزترین نهاد فکری غرب به نظام اسلامی می‌باشد و اهل نظر همگی بر این نکته اجماع دارند که اگر فرآیند سکولاریسم (با هر یک از مسیرهایی که در ایران ترویج می‌شود) تسوق، ابد و به کامیابی رسد، هر آنچه از حکومت دینی و انقلاب اسلامی و پی‌ریزی تمدن دین‌آیین اسلامی فراهم گردیده، چونان پنبه‌ای رشته می‌شود.

جامعه ایرانی امروز که یک انقلاب معنوی را در کارنامه درخشان خود به ثبت رسانده است، با مسائل متعددی روبرو شده که او را به چالش‌های تمدنی عمیقی کشانده است. برخی از این چالش‌ها، منبعث از ویژگی‌های فرهنگی سیاسی جامعه ایرانی است و برخی نیز تحمیلی از خارج از حوزه فرهنگ و تمدن اسلامی

^۱ آوینی، سی مرتضی، یک هشدار، هفته‌نامه صبح، ویژه بررسی آراء، دکتر سروش

- ایرانی است. افت و خیزهایی که در اثر اینگونه چالش‌ها در ایران امروز به وجود آمده، جامعه انقلابی را به تأمل در پاره‌ای از مسائل جدی امروز، واداشته است:

(۱) فرآیند عرفی‌سازی (دنیوی شدن) که امروزه هر انقلاب معنوی با آن خواهی نخواهی روبرو می‌شود، چگونه اتفاق می‌افتد؟

(۲) آیا در اثر وقوع یک انقلاب معنوی، ما با تحول معرفتی مواجه هستیم یا با تکامل معرفتی و یا هر دو؛ و اساساً آیا می‌توان بین این دو مفهوم تفاوتی قائل شد؟ چگونه روشنفکران مذهبی، از دینی بودن به غیردین بودن (سکولار) تحول می‌یابند؟^۱

جریان روشنفکری در ایران دهه‌های گذشته لااقل در ظاهر امر، خواسته تا همگام با جامعه مدرن در دهه جدید خویش - برابر سؤالات متعددی که از برخورد سنت و تجدد در سیاست و حکومت پیشامد کرده، چاره‌اندیشی و مصلحت‌بینی کند. طبیعتاً این نتیجه می‌رسیدند که می‌توان از طریق بازخوانی‌های مدرن روح جدیدی به ایدئولوژی‌های جدید در ایران داد، از این رو دست به کار ایدئولوژیک کردن این اسلام شدند. پیرامون ایدئولوژی و دعاوی فراوان بر سر معنای آن و البته مفهوم مادی - نظر از آن در هر یک از جریان‌های روشنفکری کشورمان به جای خود، بحث خواهد کرد. اما همین نکته بس که شاخص این جریان، مرحوم دکتر علی شریعتی باشد.

پس از انقلاب اسلامی و اعلام عدم تبعیت و استقلال جامعه مذهبی از نظریه‌های نوسازی که محسوس و ملموس بوده، گروهی را این روشنفکران در موضع انفعال و با تحولات معرفتی جدی در قرائت از اسلام برجسته شدند. و عمدتاً از اسلام مداری، به دین‌مداری روی کردند. روشنفکری دینی پیوز، «ابتداء» و با لذات خواستار تحقق و بسط اندیشه مدرن است و جوهره مدرنیته را تجدد در «دنیویت» یا سکولاریسم است، پس سیر تحولات معرفتی او به سمت این جهانی شدن است.... روشنفکری که بر مدار اندیشه دنیویت تفکر می‌کند، نمی‌تواند پیرو روشنفکری «اسلام‌مدار» باشد و ... و گرایش دین‌باورانه لزوماً مقابل اسلام

^۱ مهدوی زادگان، داوود، از قبض معنا تا بسط دنیا، ص ۱۱

نمی‌ایستد، ولی نقش محوری نیز برای آن قائل نیست. طرح گفتمان دینی به‌جای گفتمان اسلامی به این گروه از روشنفکران دینی، امکان بسط قرائتی از دین را می‌دهد که با اندیشه سکولاریسم سازگار باشد.^۱ "دین انسانی" «قرائت بشری دین»، «عناصر برون‌دینی و درون‌دینی»، "انتظار بشر از دین" و ... مفاهیم آشنایی است که روند طولانی این جریان را شکل می‌دهد، تا در نهایت به هدف غایی خویش که توصیه به تفکیک عاجل بین دنیای دین و دنیای سیاست است، دست یابد. چهره برجسته این جریان دکتر عبدالکریم سروش است که مهمترین بحث وی که درصدد اثباتش بود یعنی تئوری قبض و بسط، سیر تحولات معرفتی وی در این جریان را بازگو می‌کند. این تحقیق، تلاشی است کوچک که در پی گزارش، تبیین و احتمالاً نقد تحولات معرفتی «جریان عرفی شدن دین در سپهر سیاست»^۲ است. امید است بتوان جزئیات و پیش فرض‌های اساسی گفتمان سکولاریسم در ایران و نیز تلاش روشنفکران دینی در این زمینه را در این مجموعه جمع‌آوری نمود.